آموزش فرهنگ میهنی

تاریخ شاهنشاهی و مقام معنوی آن

ذبیح‌الله صفا

استاد ممتاز دانشگاه تهران

شورای عالی فرهنگ وهنر
مرکز مطالعات وهماهنگی فرهنگی
۳۹

ATE … EL

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

تاریخ شاهنشاهی و مقام معنوی آن

مجموعهٔ آموزش فرهنگ میهنی
چاپ وصحافی: چاپخانه سپهر، تهران
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
تهران: اسفندماه ۱۳۵۴

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و بنابر تصمیمات متخذه در ششمین وهفتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی رامسر، مرکز مطالعات وهماهنگی فرهنگی وابسته به شورای عالی فرهنگ وهنر مأموریت یافت که بعد از مطالعات وبررسیهای لازم در زمینه آموزش فرهنگ میهنی بتعیین میزان و برنامه مواد درسی در این راه پرداخته متون مورد احتیاج را تهیه وتدوین نماید تا هم در نخستین سال دانشگاههای کشور مورد استفاده قرار گیرد وهم بتوان با استفاده از آنها درسطوح پایین تر آموزشی مطالب مورد لزوم را در تعلیم فرهنگ میهنی فراهم آورد. براثر مطالعات و بررسیهایی که انجام گرفت بیست و نه موضوع ذیل برای تهیه مطالب لازم در بیست ونه رساله مستقل انتخاب گردید که رساله حاضر یکی از آنهاست. بخواننده گرامی پیشنهاد می‌شود همه رسالاتی را که در این راه با شماره (۳۹) فراهم وبتدریج منتشر می‌شود نگهداری و بموقع بترتیب ذیل مرتب کند و در یك مجلد جمع نماید:

۱ـ تاریخ شاهنشاهی ایران ومقام معنوی آن

۲ـ پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی ومعتقدات ایرانیان

۳ـ کوشش وجانبازی ایرانیان برای پاسداری آیین شاهنشاهی ایران

۴ـ روستانشینی در ایران

۵ـ زندگی روزمره ایرانیان درخلال روزگاران

۶ـ نگاهی به‌تاریخ ایران
۷ـ علل و زمینه‌های پیروزیها وشکستهای ایرانیان
۸ـ سیری درتاریخچه روابط ایران باجهان ازآغاز تا امروز
۹ـ فرهنگ ایران دربرخورد با فرهنگهای دیگر
۱۰ـ بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
۱۱ـ سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
۱۲ـ مرزهای ایران در دوران تاریخ
۱۳ـ ثروت‌ها وبرکتهای سرزمین ایران
۱۴ـ سهم فرهنگ ایران درپیشرفت بشریت
۱۵ـ استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل وعوامل آن
۱۶ـ هنرهای ایرانی وآثار برجسته‌آن
۱۷ـ آداب و رسوم ملی ایران
۱۸ـ ایران امروز
۱۹ـ خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
۲۰ـ سیری درتاریخ زبانها و ادب ایرانی
۲۱ـ همبستگی ویگانگی ملی ایرانیان
۲۲ـ شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی ـ خانواده وجامعه ایرانی) و ویژگیهای آن
۲۳ـ تقدس سرزمین ایران درآیین ایرانی
۲۴ـ بستر جغرافیائی تاریخ ایران
۲۵ـ شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
۲۶ـ پایتخت‌ها وشهرهای نامی وتاریخی ایران ونقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
۲۷ـ پیوند زندگی وتاریخ وفرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
۲۸ـ ویژگیهای فرهنگ ایرانی وتأثیرآن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان
۲۹ـ جنبش‌ها وفعالیتهای فکری و دینی ایرانیان

نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه

آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام‌گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش دراینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتراست وهم نتایج آنها را نمی‌توان درصفحاتی چنین معدودگنجانید.

این جزوه‌های تعلیمی درحقیقت بمنزله «طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی» وبحثی‌مقدماتی‌راجع به‌آنهاست. درستست که بعضی ازهمکاران ارجمنددربحث خود ازحدودطرح موضوع فراتر رفته وتا حدی درشرح مطالب بتفصیل گراییده‌اند، لیکن‌غالب همکاران دیگرحدود اختصار را دراین راه‌نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده‌اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوارنسازد.

مقصود ما ازطرح این مطالب در راه‌آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش‌وتحقیق، خاصه باستادانی که عهده دارتدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را برحسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگرنتایج بهتری ازبررسی‌های خود یافتندآنرا بصورت جزوه‌های کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه وجالب بتواند جای خود را چنانکه باید درمیان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنهٔ بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم باهمه کوششهای خودآنها را در صفحات معدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما درتهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنابراین از استادان و معلمان ارجمند انتظار می‌رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند وخود نیزمن‌باب راهنمائی‌خلاصه‌هایی‌ازآنها برای‌یادگیری‌دانشجویان ترتیب دهند تامقصود از شناخت فرهنگ میهنی درآموزش عالی بهتر وسریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات وهماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ‌وهنر

آغاز پادشاهی در ایران

نظام شاهنشاهی ایران که ازقدیمترین نوع خود درجهان وبلکه ازبسیاری جهات منحصر بخود است ، یك نظام سیاسی واجتماعی است که همگام بانظام دینی وباسیراعتقادات واندیشه‌های ایرانی درصحنهٔ تاریخ به پیش رفته وحتی جریانات علمی وادبی وهنری راهم درکشورمازیربال خود گرفته ودرشدت وضعف آنها مؤثر افتاده است وبهمین سبب است که همهٔ پیروزیها وشکستها وکامیابیها وناکامیهای مردم این سرزمین بحسن اجراء این نظام یا راه جستن ضعف وسستی درآن بستگی داشت ودارد . نظم اجتماعی نخستین قبایل واقوام آریایی که بایران مهاجرت کرده ودرآن استقراریافته بودند باهمین شیوهٔ خاص ازحکومت آغاز شد وادامه یافت وبنابراین تاریخ آن باتاریخ ایران وحیات ملی ایرانیان پیوندی ناگسستنی دارد .

تحقیق درباره تاریخ پادشاهی درایران ، بنابرعادت مورخان زمان ، ازراه متون یونانی وسنگنوشته‌های آشوری وعیلامی وهخامنشی وامثال آنها آغاز می شود . این دسته ازمورخان غافلند که اقوام آریایی ایرانی مدتها پیش ازآنکه قسمتهای غربی نجد (فلات) ایران رامأوای خود قراردهند بنواحی دیگرایران خاصه دراراضی شرق وشمال شرق آن روی آورده وآنهارابرای تشکیل اولین حوزه‌های قدرت خود دراین سرزمین انتخاب کرده بودند .

قدیمترین مآخذی که ازاین مهاجرتها وهجومهای قبایل آریایی ایرانی، به پشته (فلات) ایران، درآن سخن رفته، اوستاست، وچنانکه میدانیم قسمتی ازاین کتاب دینی یعنی گاثاها که شخص زرتشت آنرا بنظم درآورده، مربوط است باواخر قرن یازدهم واوایل قرن دهم قبل ازمیلاد، وقسمتهای قدیم دیگرمانند یسناها وبعضی یشتها ووفرکرد اول ودوم "ویدیداد" هم ازدورانهای بسیارقدیم تمدن ایرانی باقی مانده است.

دراین مأخذ کهن ایرانی قدیمترین دسته شاهان ایرانی که ظاهراً امرای زورمند نواحی شرقی سرزمین ایران بوده اند، در دودسته "پَرَداتَ" (= پیشداد) و کَوی (= کی، جمع آن کیان) ذکرشده اند. بنابراین اگربخواهیم تاریخ پادشاهی رادرایران مورد مطالعه قراردهیم باید ازاوستا آغازکنیم نه ازکتیبه‌های آشوری ومنابع یونانی که قدیمترین اطلاعاتشان منحصراست بدسته غربی قبایل آریایی ایرانی یعنی قبایل "ماد" و "پارس"، ومابزودی باتفصیل بیشتری دراین باب سخن خواهیم گفت.

بنابرنقل هرودت قبایل ماد مدت ۵۲۰ سال تابع آشوریان بودندتا از میان آنان مردی بنام دیوکس (Déiokes) پسر فراُرتس (Phraortes) حکومت رادردست گرفت. بدین نحوکه نخست براثر دادگری ومخالفت بابیدادگران مردم قریه‌اش اورابعنوان داورانتخاب کردند وسپس ازآبادانیهای دیگرنیز

برای حل دعاوی خود بدو روی آوردند وچون دیوکس ازحاجت مردم بخود اطمینان یافت ببهانهٔ اشتغال بکارهای خود دست از ادامه داوری کشید وبراثر آن بی‌نظمی بشدت بیشتری ازسابق درآبادانیها تجدید شد. مردم درمحلی اجتماع کردند وتصمیم گرفتند کسی راازمیان خود بشاهی برگزینند وسپس همگی باابرام "دیوکس" رابرای قبول این مقام پیشنهاد کردند. دیوکس بعد از قبول مرتبهٔ شاهی مردم مادرابایجاد کاخی لایق مقام سلطنت وتعیین نگهبانانی برای تحکیم مبانی قدرت خویش دعوت کرد. مردم نیزچنین کردند وکاخی عظیم واستوار درمحلی ازمملکت که دیوکس معین کرده بود بساختند وبوی اختیاردادند تاازمیان آنان کسانی رابرای تشکیل گارد برگزینند. آنگاه دیوکس مردم راابایجاد شهری واحد برای همهٔ اقوام مادی فرمان داد وآنان نیزاطاعت کردند وقلعه‌یی که‌امروز "آگباتانا"[۱] می‌نامند ودارای هفت حصارمتحد المرکز بوده بساختند وخزانهٔ شاهی درآخرین حصارقرارداشت. دیوکس این حصارهارابرای حفظ جان خود بناکرد وبمردم فرمان دادکه دربیرون حصارسکونت اختیارکنند. آنگاه باایجاد قواعد وقوانین برای باریافتن بخدمت پادشاه وآداب خلق درحضور اوپرداخت و همچنین بامرداوری وقضا توجه قدیم راتجدید نمود واصولی درین باب وضع کرد.

۱- Agbatana همان اسم است که درکتب فرانسوی بصورت اکباتان Ecbatan میاید. کلمه آگباتانا ماخوذ ست ازاصل ایرانی هَگمتانَ Hagmatana که امروز همدان گوییم.

اینست خلاصه‌یی ازقول هرودت درباب کیفیت پدیدآمدن آیین پادشاهی درایران بدست دیوکِس نخستین پادشاه قوم ماد . دیوکِس همانست که درمتون آشوری " دَیااوکو" نامیده شده است وازسال ۷۰۸ پیش ازمیلاد تاســال ٦٥٥ پیش ازمیلاد پادشاهی کرد ودرین مدت سرگرم متحد ساختن قبایل ماد وایجــاد حکومت واحدی برای آنان وبیرون آوردن آن قوم ازفرمانبرداری آشوریان بود .

تاریخ آغاز پادشاهی درایران

تعیین تاریخ آغاز پادشاهی درایران دشواراست. قبلاً باید بدانیم که مقصود ما از تاریخ آغاز پادشاهی درایران، پیدایش سلطنت درمیان اقوام آریایی ایرانیست. اگر دراین امر نظر بهمه قبایل واقوام آریایی ایرانی که زیریک درفش گردآمده وازیك پادشاه اطاعت کرده باشند، نداشته باشیم، البته آغاز پادشاهی درمیان این قبیم همراهست باآغاز تاریخ او یعنی تاریخی که قبایل مختلف تحت فرمان رؤسای خود بناحیتهای گوناگون نجد (فلات) ایران‌مهاجرت می‌کردند. ولی پیداست که درین مورد نظرمامتوجه حکومتی است که همه یااکثر قبایل ایرانی رازیراختیار داشته بوده باشد و دراین صورت ناگزیرتوجه مابدودسته پادشاهان شرقی وغربی پشتهٔ ایران معطوف می‌شود.

دستهٔ شرقی یعنی آن دسته ازاقوام که درایران اوستایی زندگی میکرده وپادشاهانی بالقبکَوی (=کی) داشته‌اند، مسلماً خیلی پیش ازایرانیان غربی وجنوبی ازنعمت استقلال برخوردارشدند. آخرین «کَوی» که دراوستابنام‌اوبازمیخوریم «کَوی‌ویشتاسپ» (کی گشتاسپ) است که زرتشت سپیتمان درگاثاهابارها اورامورد خطاب قرارداده یابنام اواشاره کرده است. پس‌آخرین کَوی (کی) که نامش دراوستا آمده درست درقرن یازدهم قبل ازمیلاد (یعنی عهد زردشت) می‌زیسته است وچون اودهمین کَوی (کی) مذکوردراوستاست، پیش ازاونه

کوی (کی) دیگر درنواحی شرقی ایران حکومت کرده‌اند[۱] که میتوان دوران حکومت مجموع آنان راتاحدود دویست سال تخمین کرد وبدین تقدیر دوران سلطنت کیانیان بایدازحدود قرن سیزدهم قبل ازمیلاد شروع شده باشد واین تاریخ رامیتوان تاریخ نزدیك بیقین آغاز پادشاهی درایران شرقی شمرد.

اماهوشنگ که در روایات دینی اورانخستین شاه شمرده‌اند[۲] مسلماً ازفرمانروایان یارجال مقتدرآریاییان هندوایرانی پیش ازمهاجرت به هند و ایرانست ومطالعه برای یافتن تاریخ تقریبی وراه جستن بیك حدس قابل توجه درباب زمان پادشاهی اودراینجازائد بنظرمی‌آید. همچنین اندپادشاهان هندوایرانی دیگر مانند جمشید وفریدون که آن دونیز یقینا دردوران پیش ازمهاجرت آریاییان ایرانی بنجد ایران برقبایل آریانژاد آسیای مرکزی حکومت داشتند. درباره دیگرشاهان داستانی پیش ازکیانیان فعلاً نظر قابل توجهی نمیتوان اظهار کرد.

دسته[۳] ایرانیان غربی (که امروز براثر پیروی نامعقول ازمورخان ومؤلفان

۱ــ بدین ترتیب: کوی کوات Kavi-Kavata (کیقباد)، کوی ائی پی وهو Kavi-Aipivohu (کی اپیوه)، کوی ارشن Kavi-Arshan (کی آرش)، کوی پی سین Kavi-Pisina (کی پشین)، کوی بیورشن Kavi-Byarshan (کی بیوش)، کوی اوسن Kavi-Usan یاکوی اوسذن K. Usdhana (کی کاوس)، کوی سیاورشن Kavi-Syavarshan (کی سیاوش)، کوی هئوسروه Kavi-Haosravah (کیخسرو)، کوی ائوروت اسپ Kavi-Aurvataspa (کی لهراسپ).

۲ــ در روایات دینی قدیم ایران "کیومرث" نخستین بشراست نه نخستین شاه.

قدیم وجدید اروپایی تاریخ خود را فقط از آنان شروع می کنیم) ، پادشاهی را دیرتر از ایرانیان شرقی آغاز کردند زیرا بعد از مهاجرت بمنزلگاههای جدید خود در برابر اقوام زورمندی قرار گرفتند که در آن روزگار بر قسمتهای غربی نجد ایران تسلط داشتند مثل عیلامیان ، کاسیان ، اورارتیان و آشوریان . مدتی از وقت قبایل ماد و پارس نخست در فرمانبرداری وسپس در مبارزه با این اقوام گذشت تا سرانجام بنابر روایت هرودت اقوام ماد متحد شدند و حکومت جدیدی تحت فرمانروایی دیوکس (= دَیااکو) بوجود آوردند (۷۰۸ پیش از میلاد) .

از تاریخی که کَویان مشرق شروع بپادشاهی کردند تا امروز نزدیک سی و سه قرن است و از تاریخی که دیوکس بایجاد وحدت اقوام ماد و تأسیس پادشاهی قوم ماد توفیق یافت تا روزگار ما ۲۶۸۳ سال یعنی مدتی نزدیک بیست و هفت قرن است .

تاریخ آغاز شاهنشاهی درایران

شاهنشاه(=شاه‌شاهان) بتعبیرلغوی کسی‌است که عده‌یی ازشاهان ازو فرمانبرداری واطاعت کنند . راجع به کویان(کیان) مشرق ایران ،اگرچه در اوستا سخن ازپادشاهی آنان برکشورهای متعدد است ،ولی‌نمی‌دانیم این دعوی تاچه حد باحقیقت وفق میداد . کیخسرو دراوستا ملقب است به پیوند دهنده کشورها وبعبارت دیگر پدیدآورنده شاهنشاهی . بنابراین اوستامفهوم شاهنشاهی‌رابا پادشاهی کیخسرو آغازمی‌کند یعنی تقریباً بایجاد حکومت متمرکزی دراواخر قرن دوازدهم واوایل قرن یازدهم قبل ازمیلاد اشاره مینماید ،ولی‌چه ازین پیوند دهنده کشورهاوچه ازکشورهایی که اوپیوند داده وتمرکزی که برای‌آنها ایجادکرده است ،اطلاع روشنی دردست نداریم تاتعیین تاریخ آن برای ما سودمند باشد .

دیوکس‌موسس‌پادشاهی ماد نیز مسلماً جز متحد ساختن قسمتی ازقبایل ماد بکاری دیگرنپرداخت وپسرش فرا اُرتس(Phraortes) (فرَوَرتیش) هم‌مدتی سرگرم تعقیب وتکمیل اقدامات پدربود وبعد ازآن بمطیع کردن قبایل پارس‌همت گماشت وسرانجام هُوَخْشَتْرَ بفتوحات بیشتری نائل آمد چنانکه علاوه برکامیابیهایی درایران وپیشرفت بطرف نواحی شرقی این کشور توانست تمام کشورآشوروایلام و قسمت بزرگی ازآسیای صغیر راضمیمهٔ متصرفات خود کند ویك شاهنشاهی وسیع و

مقتدر برای نخستین بار در ایران بوجود آورد . تاریخ پادشاهی هُوَوَخْشَتْرَ از ۶۳۳ تا سال ۵۸۵ پیش ازمیلاد بوده است ولی تشکیل شاهنشاهی واقعی او بافتح نینوا پایتخت حکومت مقتدر آشور بسال ۶۰۷ یا ۶۰۶ پیش ازمیلاد مسیح همراهست. بنابراین قدیمترین تاریخ روشن وصریح تشکیل شاهنشاهی ایران مربوط است بحدود ۲۵۸۲ یا ۲۵۸۱ سال پیش از روزگار ما .

بعد ازین تاریخ شاهنشاهی ایران باقیام کوروش (کبیر) پسر کمبوجیه از اعقاب هخامنش وپسرش کمبوجیه وسپس داریوش (کبیر) توسعهٔ فراوان یافت و بزرگترین شاهنشاهی دنیای قدیم گشت. تاریخ شاهنشاهی جدید ازسال ۵۵۰ پیش ازمیلاد که سال فتح همدان بدست کوروش است ، یعنی از ۲۵۲۵ سال پیش آغاز شده واین دومین شاهنشاهی تاریخی است که دستهٔ غربی قبایل ایرانی بوجود آوردند .

باآغاز پادشاهی درمیان اقوام وقبایل ایرانی چه درنواحی شرقی وچه درقسمتهای غربی ، تحول اساسی زندگانی آنها آغاز شد وبسبب اهمیتی که این امر برای ایرانیان داشت یاد نخستین ادوارتشکیل سلطنت بصورتی دلپذیر در میانشان باقی مانده وفصلهای دلکشی ازتاریخ داستانی ایرانیان رابوجود آورده است.

علاوه براین چون سرزمین ایران بسبب وضع اقلیمی خود ازنواحی آبادی که از هم جدا هستند تشکیل یافته وجود یك قدرت ارتباط دهندهٔ ملی همیشه در نظر

ایرانیان با ارزش واهمیت خاصی تلقی شده است وهمین امرخود سبب و وسیله عمده علاقه ملت بحفظ یك قدرت مطلقه مرکزی درطول تاریخ ایران قرارگرفت. هرگاه این قدرت درمرکز حکومت مستقر بود سرزمین ماازپریشانی فراغت داشت و هرگاه ضعفی درآن راه می جست هرج ومرج وپریشانی درسرزمین ماودر روح قبایل واقوام ایرانی هم بروز می نمود.

تقدس مفهوم شاهنشاهی وشاهنشاهان
درادوارمختلف تاریخی ایران

تقدس وارزش معنوی شاهنشاهی ازهمین نیازاقلیمی و وجوب اجتماعی سرچشمه گرفت وبتدریج تکامل یافت وبصورت یک اصل دینی درمیان ایرانیان قدیم شایع گردید بنحوی که مقام سلطنت درتمام دوره‌های زندگانی تاریخی آریاییان ایرانی ، مقامی مقدس وفوق مقامات مادی دنیوی وهمراه بایک نوع رسالت الهی برای حفظ سرزمین ایران وحراست ونگاهبانی ساکنان این سرزمین پنداشته شد وبصورت مأموریتی درآمد که اهورامزدابکسی یابخاندانی می‌دادتاکشورمورد علاقهٔ اویعنی ایران راازگزند دشمنان وازآسیب هرج ومرج دوردارد .

اگر ازاوستا ، کتاب مقدس آیین زرتشتی ، آغازکنیم ، همه جابااین نکته بـاز می‌خوریم که هرکسی که سلطنت یافت یابخواست اهورامزدابود ویا اهورابراثـر نیکوکاری ولیـاقت کسی این مقام رابدو ارزانی داشت. تمام پادشاهان،ازهوشنگ پیشداد تاویشتاسپ (گشتاسپ) کیانی ، هریک بنوبهٔ خود بدرگاه اهورامزدانیـا کرده وضمن پرستش و ستایش او باداء وظایف دینی ونیکی ونیکوکاری پرداختـه و امشاسپندان وایزدان رابزرگ وگرامی داشته ، بااهریمن ودیوان وهمهٔ عـوامل شر جنگیده ودرپاداش،فرمانروایی بر اراضی وسیع وقبایل واقوام متعدد رااز اهورامزدا تحصیل کرده‌اند .

اگر بخواهیم در این مورد بذکر مثال بپردازیم ناگزیر خواهیم شد که بسیاری از اسامی وکلمات اوستایی واشارات دشوارآن رادراینجامطرح کنیم و در چنین حالی ازپی گیری کلام خود بصورت ساده یی که دارد بازخواهیم ماند پس فقط باشارهٔ مختصری دربارهٔ یکی دوتن ازنخستین پادشاهان آیین اوستایی دراینجا اکتفامی کنیم. دربارهٔ هوشنگ پیشداد که دراوستا نخستین پادشاهست، ملاحظه می کنیم که اوبعده یی ازایزدان مثل ناهید (اناهیتا) وبهرام ونظایرآنان قربانیها وقولها داده تابفرمان اهورامزدا اسلطنت مطلقه برهمهٔ کشورهاوآدمیان ودیوان نصیب اوشد وبازهوشنگ ازایزدان "وَیُو" (فرشتهٔ باد) و "اَرد" (فرشتهٔ ثروت) وازفرکیانی تقاضای یاری ومساعدت کرد تابردشمنان ایران ومخالفان کیش راستی غلبه یابد وآنان نیز اورااززیاوری خویش برخوردارکردند.

جمشید ،که خود یکی ازبزرگترین چهره‌های مقدس آریاییان قدیم است، تا هنگامی که فرمانگزار اهورامزدا بود از رعایتهای اهورایی وهمراهی های فرشتگان برخورداری داشت، هزارسال پادشاهی کرد ودرآن مدت عالم راازخشکی وپژمردگی وپیری برکنارساخت وهمینکه فریب دیوان خورد واز راه راست منحرف گشت ،قدرت دنیوی را ازدست داد.

اگر تمام کتاب اوستارامطالعه کنیم نظیراین حال راکه دربارهٔ این دو پادشاه پیشداد دیده ایم دربارهٔ همهٔ پادشاهان پیشدادی وکیانی ملاحظه

خواهیم کرد واین نشان می دهد که بنابرآیین بِهی پادشاهی امری اهورایی است که اهورامزدا ویاران او در اداره جهان خیر، یعنی امشاسپندان وایزدان، بکسی ارزانی می کنند وتاهنگامی که اوازطریق راستی وعدل و داد نگردیده باشد اورا درکنف حمایت خود نگاه می دارند. همه پادشاهان مذکور هم دربرابرعنایتی که نسبت بدانان مبذول گردیده متعهد نشر دین بِهی وراستی وعدل وداد ودفاع ایران ازدشمنان وحمایت نیکان دربرابرگزند بدان ومخلوقات شریرهستند.

در روایات ملی یادرتاریخ داستانی ماهم که متضمن بسیاری ازنظریه‌های ایرانیان پیش ازاسلام درباره مسائل مختلف اجتماعی وسیاسی است، همین اعتقاد صریح دینی واجتماعی که پیش ازین شرح داده‌ایم بخوبی مشهودست. مثلاً به پادشاهانی ازقبیل هوشنگ وتهمورث وجمشید وفریدون بسیاری ازخدمات اجتماعی که منحصر به مصلحت حال ومآل خلق می شود، ازقبیل توجه به امورمدنی ودانشهای گوناگون وصنایع وحِرَف، نسبت داده شده وبهترین سندی که می توانید درین باب بآن رجوع کنید نخست تاریخ الامم والملوك محمد بن جریرطبری مورخ وادیب وعالم نامدارایرانی درقرن سوم وچهارم هجری (متوفی بسال ۳۱۰ هجری) ودیگر شاهنامهٔ فردوسی است. پادشاهانی که درداستانها وروایات ملی بنام آنان بازمی خوریم همه خودرامبعوث خداوند می خوانده وپادشاهی راازومی دانسته‌اند و در بیانات خود که هنگام جلوس ایراد می کرده‌اند، واصطلاحاً درکتب قدیم آنهارا

« خطبه » نامیده‌اند ، باین نکته اشاره می نموده ونتیجهٔ چنین موهبتی راموظف دانستن خود باصلاح حال خلق ونگاهداشت منافع آنان می شمرده‌اند . مثلاً » درخطبهٔ تهمورث ازیاوری خداوند دردفع تبهکاران سخن رفته است وجمشید در خطبهٔ خود گفت که : « خداوند روشنی ماراتمامی داد وبماتأیید کامل ارزانی داشت پس مانیزبرای خیروبرکت رعایاکوشا خواهیم بود » وهمچنینست درگفتارفریدون هنگام جلوس که ازیاری وتأیید خداوند سخن می گوید وبهمین سبب خود رامأموربعدل و نصفت وبذل خیروشکرنعمتهای الهی وتمسّک بآن ونگاهداشت حق ودفاع از آن می داند .

نوادهٔ فریدون ، منوچهر ، نیزکه بنابرنقل بعضی مورخان اولین کسی است که قرائت خطبه راهنگام جلوس برتخت وتاجگذاری میان پادشاهان ایران متداول نموده است ، درآن خطبه چنین گفت : خداوند این پادشاهی رابماارزانی داشت ، پس بایداوراسپاس گوییم تابرپادشاهی مابیفزاید واگرکفران نعمت ورزیم ماراعقوبت خواهد کرد . . . باید بدانید که پادشاه بررعایای خود حقی دارد وبرای رعایانیز برپادشاهان حقوقی مقرراست . . . آنگاه بذکر حقوقی که پادشاه دارد اشاره می کند وحقوق رعایای خود رانیزبرمی شمارد وهمگان رابرعایت آن حقوق ملزم می سازد . متن این « خطبه » بتمامی درتجارب الامم ابوعلی مسکویه آمده واگرهم واقعاً مربوط به پادشاهی بنام « منوچهر » نبوده باشد یقیناً میان پادشاهان ایرانی دوره‌های

اخیر پیش ازاسلام بعنوان سند رسمی مملکت داری مورد اطاعت وعمل بوده ، ونماینده‌ٔ اعتقاد ملی است برتقدس مقام سلطنت و وظایفی که شاهان نسبت برعایا و رعایا نسبت به پادشاهان داشته‌اند وازینروی ما ازآن بعنوان یك سند اعتقادی استفادهٔ می‌کنیم . دراین خطبه بسیاری ازاسرارمملکت داری ایرانیان قدیم رامی‌توان دریافت وازآن بخوبی معلوم می‌شود که شاهنشاهی وسیع ایران قدیم بعبث پدید نیامده وتشکیلات و رسوم ونظریه‌های سیاسی واجتماعی نیاکان مابمراحل بسیار مهمی ازتکامل دردنیای قدیم نزدیك شده بود .

نکته مهمی که نباید ازآن غافل بمانیم آنست که مآخذ مهم غالب کتب عربی قرنهای سوم وچهارم که درباره‌ٔ تاریخ ایران قدیم مطالبی نوشته‌اند کتابهایی از قبیل خداینامه وآیین‌نامه ونسخه‌های عهود وسیرتهای پادشاهان پیش ازاسلام وکتاب گاهنامه ونظایراین کتابهابوده است که درقرن دوم وقرن سوم بعربی ترجمه شده ودردسترس مورخان ومؤلفان کتب قرارگرفته بود . بنابرین مطالبی که بتکرار درین کتب راجع به اقوال پادشاهان ایران قدیم درباره وظایف مقدس آنان ذکر میشود همه زائیده فکرواندیشه خود ایرانیان پیش ازاسلام ونمودار اعتقادات ملی ودینی آنان درباره پادشاهی وپادشاهانست.

دردوره‌های تاریخی هم همواره بنظایر این اندیشه بازمی‌خوریم . داریوش درکتیبه معروف خود دربیستون شاهنشاهی پرشکوه وممالك پهناورخود را داده‌ٔ

" خدای بزرگ اهورامزدا " آفریننده زمین وآسمان وآدمیان میداند وآنرا فضل و عنایتی ازجانب وی میشمارد . این عبارت دربند چهارم ازکتیبه مذکورجالبست که :
" چون اهورمزدا دیدکه کاراین بوم پریشان شده است آنرابمن سپرد ، مراشاهی داد ، من شاهم وبفضل اهورمزدا کاراین بوم راسامان بخشیده ام ". ودربند پنجم گوید :" آنچه کردم بعنایت اهورمزدا بود . اهورمزدا مرایاری کرد تاکار را بانجام رسانیدم . اهورمزدا مراازهربدی نگاه داراد ، ونیزخاندان من واین سرزمینهارا ".
این عبارات نشان دهنده اعتقاد صریح ایرانیان آن روزگارست براینکه خداوند قادرمطلق وآفریننده جهان ومخلوقات برای نظام کارجهان کسی رابرمیگزیند واو را یاوری میدهدکه کارهاراسامان بخشد واوبرای بقاء قدرت وحکمروایی خود وخاندان خویش ازخداوند یاری میخواهد تااوراازبدیها حفظ کند ، ونیزبسبب همین فضل وعنایت الهی است که شاهنشاه خودراٴمورابلاغ اراده اهورایی برنیکی ونیکوکاری وراستی میداند وچنین میگوید که :" ای آدمی ، فرمان اهورمزدا رابتومیگویم : راه راستی رامگذار ، بدمیندیش وگناه مکن ".

موسی خورنی (= Moses Xorenensis) مورخ ارمنی معروف به " هرودت ارمنستان " میگوید که قوم پهلوان (= پَرثَویان ، یاپارتهاکه اشکانیان ازایشان بوده اند) شخص شاه اشکانی رامقدس ومصون میدانستند وپس ازمرگ پیکره او را می ساختند وآنرا احترام میکردند " وبهمین سبب دردوره آنان بلند کردن دست

برشاهنشاه حتی برای مدعیان سلطنت گناهی بزرگ ونابخشودنی شمرده میشد وکشتن اوحتی درموقع اسارت درجنگها نیزگناه جبران ناپذیربود.

امادرعهد ساسانیان مقام "شاهنشاه" درقلوب مردم واعتقادات ملی ودینی آنان ازین هم بالاتربود. علت اساسی آن بود که سلسلهٔ ساسانی ایران راازملوک الطوائف اشکانی که دراواخر عهدآن سلسله صورت خوشی نداشت، و همچنین از مشکلاتی که برای ایران درسرحدات کشورپیدا شده بود، نجات بخشید وازنظامات خاصی برخوردارکرد. این نظامات رااردشیر پسر بابك دردستورنامهٔ عمومی خود که بهمهٔ والیان وحاکمان ولایات نوشته است بدانان القاء کرد. خوشبختانه ترجمهٔ عربی این دستورنامه که به "عهداردشیر" معروفست دربعضی ازکتب مهم تاریخی دورهٔ اسلامی نقل شده است.

درکتاب مشهور "السّعادة والإسعاد" آمده است که نوشیروان می‌گفت: خداوند بزرگ پادشاهان رابیافرید تاخواست خویش رابربندگان خود تنفیذ نماید ومصالح آنان رابااقامت رساند وآنان راازبلایا حفظ کند وازینرویست که میگوئیم پادشاهان جانشینان خداوند درزمین اوهستند.

وبازفرموده است: "پادشاهان امنای خداوند درزمین او وخلق اوهستند ومهمترین کاربرای امانت دارحفظ امانت است".

نظاماتی که خسروانوشروان بعدازایجادآرامش درشاهنشاهی خود پدید

آورده است ودرکتب قدیم تاریخ وازآنجمله بنحوجامعی درتجارب الامم ابن‌مسکویه مورد تحقیق ومطالعه قرارگرفته، خود بحثی جداگانه دارد ونشان میدهد که شاهنشاهان ساسانی همینکه امکانی بدست می‌آوردند تاچه میزان خود را موظف برسیدگی بوضع کشوروآبادانی آن می‌شمردند. انوشیروان این اقدامات مهم را با بعضی ملاحظات واشاراتی بسرگذشت خویش درکتابی که به "سیرت انوشیروان" یعنی "کارنامهٔ انوشیروان" درنزد مؤلفان اسلامی مشهورشده بود آورده و خلاصه‌یی ازاین کارنامه درتجارب الامم نقل شده است.

این توجه بامورکشوری ولشکری واصلاح حال رعیت وتوجه بآبادانی کشور وآسایش مردم یکی ازمسائلی است که درتمام دوره‌های پیش ازاسلام تا آنجاکه وجود مدارک بما اجازه می‌دهد مورد توجه پادشاهان بوده وحتی درتمام روایات ملی هم بدان توجه شده است، ویکی ازعلل بزرگ آنکه ایرانیان بفاتحان خارجی که در دوره‌های پیش ازاسلام برایران غلبه کردند، خواه در روایات ملی وخواه درتاریخ مدون ما، همواره بچشم بدنگریسته وایشان را فرستادگان اهریمن ویاداراى خوی اهریمنی شمرده‌اند اینست که آنان راسبب ویرانی کشورونشرظلم وعداون می‌دانسته اند.

محبوبترین سلسله ازپادشاهان ایران پیش ازاسلام، درنزد ایرانیان سلسلهٔ ساسانی است وعلت این محبوبیت نیز توجه خاص ساسانیان بوظایف ملی خود بوده است. این دسته ازشاهنشاهان ایران تاآنجاکه درمدارک پهلوی

وعربی وفارسی ملاحظه می کنیم ، مردمانی بوده‌اند دوستدار ایران وایرانیان و جز بندرت همهٔ کوشش آنان مصروف آبادانی کشور و رفاه خلق وحفظ رسوم وآداب ودفاع از اعتقادات اصیل ایرانی خاصه دین مزداپرستی قدیم بود . شاهنشاهان این سلسله مردمی جنگاور وشجاع بوده ومعمولا" ازشرکت درجنگها ومقابله بادشمنان ابا نداشته‌اند . دراحداث شهرها وسدها وآبادیهای کوچک وبزرگ ودژها وراهها و پلها وامثال آنها مبالغه داشته‌اند وکمتر پادشاه ساسانیست که بدو بنای شهری و دیاری رانسبت نداده یا اوراد رکارهای علمی وتشویق علما ومؤلفان ومترجمان پیشقدم ندانسته باشند .

موضوع مهم در دورهٔ ساسانیان احترام خاص شاهنشاهان این سلسله وعلاقهٔ شدید دینی مردم نسبت بدانانست . در اندیشهٔ مردم آن زمان شاهنشاهان ایران یعنی ساسانیان ازنژاد مینوی بوده‌اند وبهمین جهت درسکه‌های آنان عنوان مَینیُوچِیثرَی(Mainyo - Čithrai=) برایشان قید می شده است، یعنی کسی که نژاد مینوی دارد ، ومینو در اینجا به معنی عالم معنی است در قبال گیتی که عالم ماده است. ازین بالاتر شاهان ساسانی ، مانند زردشت ، درشمار ایزدان گیتی شمرده می شدند وشاید بهمین سبب باشد که عنوان " بَغَی " یعنی " خدا " برای آنان بکارمی رفت وشاید عنوان " خُوتای "(= خدای) هم ازچنین تصوری ریشه می گرفت . شرح سکهٔ بهرام پنجم بعنوان نمونه‌یی ازسکه‌های ساسانی در اینجانقل می شود

که چنین است: "مزدیَسنَ بَغَی وَرَهران شاهانْ شاه اِ اِران اُ اَنِران مَینوُچیثرَی اَزِیَزَتان" یعنی: "مزداپرستخداوندگار بهرام شاهنشاه ایران وجزایران، مینو نژاد ازایزدان." ، وبعلت همین تقدس واحترام است که باوجود ضعف وهرج ومرج عظیمی که بعدازقتل خسرواَپرویز دردستگاه حکومتی ساسانیان راه جسته بود همینکه کسی ازمیان سرداران قوی پنجهٔ آنان سربطغیان وسلطنت طلبی برمی داشت کشته می شد وازمیان می رفت وهمهٔ کسانی که دنبال قدرت وامارت بودند شاهنشاهی یکی ازشاهزادگان ساسانی رابهانه می کردند وخودرادرورای حُرمت واعتقادی که مردم نسبت بآن شاهزاده داشتند پنهان می نمودند.

دردورهٔ اسلامی هم نظیراین اعتقاد برای مردم نسبت بامراویاد شاهانی که ایرانی بوده وبرآنان حکومت می یافته‌اند وجود داشت. مثلاً براثر قتل ابومسلم خراسانی ،که ظاهراً ازنژاد گودرزیان اشکانی بود ، بعدازآنکه درسال ۱۳۷ هجری به تزویرمنصور دوانیقی دومین خلیفهٔ عباسی بقتل رسید غوغایی درمیان سران گردن‌کش ایرانی براه افتاد وعده‌یی بخونخواهی اوبرتازیان خروج کردند مانند سپهبد فیروز ، والمقنع هشام‌بن حکیم ، وضمناً پیروان اودرایران که دسته‌یی ازشیعه شمرده می شدند ومعتقد بحلول جوهرِالوهیت دراوبودند مدعی غیبت وی شدند. وبعضی دیگربرآن بودند که امامت وجانشینی ازوی بدخترش منتقل شده است ، والمقنع مدعی شد که جوهرالهی ازابومسلم بخوداوانتقال یافت وبراثراعتقادی که مردم

بمخدوم او ابومسلم داشته‌اند بزودی طرفداران متعددی پیدا کرد .

درباره‌ٔ سامانیان اعتقاد مردم بسیار راسخ‌تر ومحکم‌تر ازین بود بدین جهات: نخست آنکه این دستهٔ شاهان از اعقاب پادشاهان قدیم بوده‌اند و نسبشان به بهرام چوبین می کشید که ظاهراً" از بقایای شاهزادگان اشکانی بود ودر روایات نژاد او بمنوچهر پیشدادی میرسید ، ودوم آنکه در ترویج زبان وادب فارسی سعی بلیغ داشتند ، وسوم آنکه در بزرگداشت مراسم وآداب ایرانی خودکوشا بودند ، وچهارم آنکه در عدل وداد و نگاهداشت حقهای مردم نکته‌یی رافرو نمی گذاشتند . این علتها وسببها همگی وسیله رسوخ محبت و ولایت آنان در دلهای مردمان شده بود چنانکه معتقد بودند هرکه نسبت بدانان بداندیشد از آسیب بدی برکنار نخواهد ماند وبی گمان خود وخاندانش را برسر این کار خواهد نهاد ، واز جمله گفتار مردم قرن چهارم دربارهٔ این سلسله این بود که :" اگر درختی خلاف میل وآرزوی سامانیان بروید خشک خواهد شد ." و باآنکه در پایان عهد سامانیان گردنکشانی بزرگ ازمیان سرداران آنان پیدا شده بودند هیچیک قصد برانداختن ایشان نکرد والبتکین حاجب نیز که باایشان بعلل وجهاتی از درخلاف درآمده بود در ملک خداوندگاران خویش تصرفی نکرد وباغلامان خاصهٔ خود بجانب غزنین بیرون رفت وآنجارا تصرف کرد ودرهمانجا بماند ، وسبکتکین نیزبه‌بهانهٔ دفاع از سامانیان بحکومتی که آنان بوی درخراسان داده بودند قانع شد وپسرش محمود رابه نیابت

ازخود درآن سامان گذاشت، وعاقبت چنانکه می دانیم انقراض حکومت این سلسله درماوراءالنهر بدست ترکان قراخانی که مرکز حکومتشان دربلاساغون بود بسال ۳۸۹ انجام گرفت وآخرین فرد ازین خاندان یعنی امیرابوابراهیم اسمعیل بن نوح بن منصورملقب به "المنتصر" چندی درماوراءالنهروخراسان زد وخورد می کرد وعاقبتهم درسال ۳۹۵ دربیابان مرو بدست قومی ازبادیه‌نشینان مهاجر عرب کشته شد ومحمود غزنوی بانتقام خون اوقاتلان وی راازمیان‌برد . این‌ابیات ازعماره مروزی درمرثیه آن شاهزاده ، که درعین ضعف وحتی درزوال سامانیان بی چشم داشت پادشاهی سروده شده است ، نشانه‌یی بارزست ازمحبت وعلاقه‌یی که مردم بدانان داشته‌اند :

از خون اوجو روی زمین لعل فام شد | روی‌وفا سیه شد و چهرامید زرد
تیغش بخواست خورد همی خون‌مرگ را | مرگ ازنهیب‌خویش مرآن شاه‌رابخورد

درستست که حرمت سامانیان درایران بمرحلهٔ تقدس‌رسیده بود وایشان درهمان درجه‌یی قرارگرفته بودند که پیش ازآنان ساسانیان داشته ودرقرنهای پنجم وششم هجری نصیب عباسیان درنظر غالب اهل سنت شده بود ، اماسایر سلسله‌های پادشاهی که درایران تا اواخر قرن ششم حکومت داشته وبامردم بعدل ونصفت رفتارمی کرده‌اند نیزازحرمت ومحبت ایرانیان بی بهره نبوده‌اند . آل زیارو آل بویه که هردومدعی انتساب بخاندانهای قدیم ایرانی بوده‌اند درنزد رعایای

خود مخصوصاً در شمال ایران مورد بزرگداشت مردم بوده‌اند . این هردو خاندان
دراحیاء سنن ملی سعی وافی می‌کردند . مرداویج پسرزیار دیلمی ، مرد مبارز
ایرانی ، درسیاست نژادی خود چندان مبالغه داشت که کارش بتحقیر بی‌سابقه
نسبت بتازیان وترکان کشیده بود وعاقبت هم برسر این تحقیرازمیان رفت. وی در
احیاء مراسم ایرانیان قدیم نسبت بجشنهای ملی مبالغهٔ شدید داشت و می‌خواست
تیسفون ، مستقرّ شاهان ساسانی‌راد وباره پایتخت سازد و شاهنشاهی ایران رابا
همان شکوه وجلال تجدید نماید وحکومت عباسیان رایکباره براندازد . برادر
او وشمگیر درکین توزی بادشمنان ایران چندان سخت گیربود که بتصورآنکه برادر
او باعباسیان ساخته وبرسم آنان جامهٔ سیاه پوشیده‌است تامدتی حاضرنبود موطن
خودرارهاکند ونزد مرداویج رود وبا او ازدرهمکاری درآید . درین خاندان بزرگ
یعنی خاندان زیاری تاپایان کارشان همواره همان رسوم ملی ایرانی ونامهای
ایرانی ازقبیل قابوس ومنوچهر وکیکاوس وبهستون (بیستون) ونظایراین اسامی
متداول بود وهیچگاه حاضرنشدند اسم غیرایرانی بپذیرند .

این نحوهٔ عمل زیاریان آنان‌راچندان محترم کرده بود که غزنویان با
همهٔ سطوت وقدرت خود چه درعهد محمود وچه درزمان مسعود غزنوی نتوانستند آن
خاندان بزرگ رابراندازند . محمود باآنان ازدر مصاهرت درآمد ومسعود هم که
نابخردی کرد وبسرزمین آنان تاخت جزآنکه مدتی قوای خودراسرگردان ودچار

تلفات سازد کاری از پیش نبرد ونومید بخراسان بازگشت ، وعاقبت چنانکه می دانیم زیاریان خود ضعیف شدند ودرموقعی که باوندیان قدرت بیشتری یافتند تابع آن قوم گردیدند ودرگیرودارکشاکش آن سلسله باسلجوقیان نام آنان بتدریج فراموش شد .

فرزندان بویه نیزهمین روش رادربزرگداشت ایران وایرانیان و رسمهای ملی وآیین های ایرانی داشته اند ، به پیروان دین قدیم ایرانی بانظر بغض نمی نگریستند، آیین شیعه راکه درحقیقت مذهب ملی ایرانیان وکیش مورد حمایت ایشان بود بعنوان مذهب رسمی خود اعلام کردند . رفتارمعزالدوله احمد با عباسیان نمونه ٔ بارزیست از رفتار سختی که ایرانیان تندرو نسبت بغیرخود داشته اند و برادرزاده اش فناخسرومعروف به " عضد الدوله" با آنکه مقرحکومتش بغداد بودندیمان خودرا از میان ایرانیان برمی گزید وحتی دربارگاه خود شاعران طبری زبان رابرشاعران عرب برتری می داد .

موضوع احترام نَسَبی برای شاهان ایران دوره ٔ اسلامی درست بهمان صورت باقی ماند که درایران دوره ٔ پیش ازاسلام معمول بوده است چنانکه ابومسلم و صفاریان وسامانیان وبعضی ازامراوخاندانهای امارت تابع آنان ، وآل زیاروآل بویه همگی نسب خودرابشاهان و پهلوانان قدیم می کشانیدند وبهمین سبب مورد احترام ایرانیان عهد خود بوده اند و رعایت حق آنان برایرانیان دیگرواجب بنظرمی آمده

است. اکنون باید بدانیم که همین احترام نَسَبی راپادشاهان ایران تاپایان دورهٔ سلجوقی نگاه داشتند مثلاً " شبانکارگان" یعنی پادشاهان شبانکاره ، که ازقرن پنجم تا اوایل قرن هفتم برقسمتی ازفارس حکومت می کردند وگاه وسعت دامنهٔ حکمروایی آنان تابکرمان می کشیده است، خود راازاعقاب منوچهر پیشدادی می شمردند، وپادشاهان شروان که ازاولاد ایرانشاه بن محمد بوده اند خود راازاخلاف شاهنشاهان ساسانی می دانستند ، وباوَندیان ، که از خاندانهای قدیم مازندران بوده وبعد ازضعف زیاریان دراواخرقرن پنجم ودرقرن ششم هجری درمازندران وگرگان ودیلمان قدرت بسیار یافته وحتی یکی دوبار باسلاجقه درافتاده بودند ، ازاعقاب" باو" بودند که ازاولاد " کَیوس" پسرقباد و برادرانوشیروان بوده است وپادشاهان نیمروز، که ازعهد سلطنت سنجرتا اوایل قرن هفتم برسیستان حکومت می کردند ، نسب خود رابه کیکاوس می رسانیدند ، وملوک شَنْسَبانی غُور ، که درتاریخ مابسلاطین غوریه معروفند ، خود رابه پهلوانان وپادشاهانی که درروایات ملی ازنسل ضحاک دانسته شده اند ، نسبت می دادند .

بسبب همین احترامی که شاهان ایرانیٔ نژاد قرن سیم وچهارم وپنجم هجری داشتند بعضی ازسلسله های پیش ازحملهٔ مغول که نژاد اصیل ایرانی نداشتند ، نیزسعی کردند که اولاً سیرت آنان رادرکشورداری پیش گیرند وثانیاً خود راطرفدار دین وحامی ضعفا معرفی کنند ، وثالثاً نسبت خود راشریف وقابل

قبول ایرانیان جلوه دهند ، وبهمین سبب خود رابنحوی بشاهان ایران قدیم پیوند می داده وازین راه بارائهٔ نسب نامه‌هایی مبادرت می جسته‌اند . مثلاً پادشاهان غزنوی نسب سبکتکین رابه یزدگرد آخرین شاهنشاه ساسانی می‌رسانیدند وپادشاهان سلجوی مدعی بودند که ازنژاد افراسیابند که نسب اوهم طبق روایات به فریدون می‌رسید .

مقام دینی ودنیوی شاهان

بااین بحثها معلوم شدکه پادشاهی درنزد ایرانیان یك موهبت الهی وشایسته نژادگانست وباید این موهبت الهی راازراه دین و داد وخدمت بخلق نگاه داشت ، وبهمین سبب درادواری که هنوز حکومت بدست مهاجمان آسیای مرکزی نیفتاده بود ، بتناسب عقاید ورسوم وآرایی که درآن دوره‌هامیان مردم جاری بود پادشاهان خودرابرای اجراء قوانین ومقررات دینی وملی آماده می کرد وازین راه احترام مردم رانسبت بخود جلب می نموده اند . درحقیقت محبت پادشاهان ایران ورعایای آنان یك امر دوجانبه ویکنوع " مهربانی هردوسر" بود مگر آنگاه که دیودرمیانه راه می جست ومشرب دوستی رابکدورت رنجش تیره می ساخت.

اینجاست که درمی یابیم درتاریخ ایران همواره شاه مدارزندگی ایرانیان است ، تاریخ این قوم باتاریخ پادشاهی وپادشاهانش یکجابوجود می آید ، پذیرش دین و نشرآن باپادشاهست، طرح قوانین واجرای آنهاازوی آغازمی شود ، قواعد ورسوم راهم وضع می کند وهم نگاه می دارد ، زبان قوم باید درحمایت او نگاهداری شود وشعروهنرودانش وحکمت راباید اوخریدارباشد وگرنه شعروهنرودانش وحکمت در کشور راه انحطاط می سپرد . این است که درهمه أدوارچشم ایرانیان به شاهنشاه دوخته است تا آنانرابه‌هرجانبی که هدایت کند بروند وهرطریقی راکه اوپیش گیرد بسپرند .

بنظر ایرانیان ، در طول حیات تاریخی این قوم ، شاه سرمشق اخلاق و رفتار وگفتار خلق است وبهر سیرتی که او رود آنان نیزمی روند وبهر خصلتی که او متحلی شود آنان نیز آراسته می شوند ، سخن او برترین سخن واندیشهٔ او بهترین اندیشه است ، وچنین می پندارند که خوب وبد احوال آنان به نیك وبد نیت شاهان باز بسته است ، ونیز عقیده دارند که هرگاه عنان عنایت پادشاه ازخلق بازگردانده شود خداوند نیزعنایت ولطف خود راازمردم دریغ خواهد داشت.

همین مقام دنیوی وارزشی راکه پادشاهان دراداره اُمورِدنیایی دارند درامور دینی نیزبرای آنان درهمهٔ ادوار و ازآن جمله درعهد اسلامی ملاحظه می کنیم . سلطنت درعهود اسلامی بمنزلهٔ خلافت خداوند برُوی زمین است مشروط برآنکه دارندهٔ آن ازمخالفان فرمان ایزدی وناقِضان نَصّ نبوی نباشد ودرکار خود جانب عدل وانصاف رامحترم شمارد . درین دورهانیزهمان جنبهٔ تقدّس دینی ومعنوی که پادشاهان دردورههای پیش ازاسلام ودر روایات دارابودهاند برای آنان درنزد ایرانیان حفظ شده است منتهی باتغییراتی جدید که سازگاربا دین مبین باشد ،وحتی بااستناد بآیات واحادیث واخبار ، وبهمین سبب هم گاه این مقام تالی پیغامبری شمرده شد .

دراینجا نقل قولی ازحجةالاسلام محمد بن محمد غَزّالی طوسی (متوفی به سال ۵۰۵ هجری) متفکرومتکلم ونویسندهٔ بزرگ شافعی اشعری ،راکه درعهد

خود مرجع بزرگ مسلمین ازشرق تاغرب عالم اسلامی بوده وهمواره به گفتارهای اوحتی درحیاتش استناد می شده است، لازم می دانم. وی درکتاب مشهورش نصیحة‌الملوك، که کتابیست درآداب دین ودنیاواداره امورمملکت بوسیله پادشاهان می گوید (چاپ تهران ص ۳۹—۴۰): "وبدانكِ ازبنی آدم خدای تعالی دوگروه رابرگزید واین دوگروه رابردیگران فضل نهاد، یکی پیغامبران راودیگرملوك را. اما پیغامبران رابفرستاد بربندگان خویش تاایشان رابوی راه نمایند وپادشاهان را بَعث کرد تاایشان راازیکدیگر نگاه دارند ومصلحت زندگانی ایشان بایشان بست بحکمت خویش، ومحلی بزرگ نهاد ایشان راچنانك باخبارمی شنوی که: السلطان ظِلّ الله فی الارض، یعنی که بزرگ وبرگماشته خداینددبرخلق. پس ببایددانست که چون حق‌تعالی اوراآن پادشاهی وفرایزدی داد ازین روی طاعت ایشان بایدداشت وایشان رادوست بایدداشت که خدای تعالی فرموده است: اَطیعوا الله واَطیعوا الرسول واولی الامرمنکم. تفسیراین آیت چنانست که: مطیع باشید خدای راوپیغمبران راوامیران خویش را. پس هرکه راخدای تعالی دین داده است باید که مرپادشاهان رادوست دارد ومطیع باشد وبداند که این پادشاهی خدای تعالی دهد وآن کس رادهد که خود خواهد. . ." .

نظایراین سخنان رادرگفتار نویسندگان ایرانی، که همه بااعتقادات دینی وبادین پیمانی استوارداشته‌اند، فراوان می توان یافت. بازنگاه کنید به

سخن محمد بن علی بن سلیمان الراوندی نویسنده و مورخ بزرگ قرن ششم آنجاکه باین سخنان متکلم است : " سلطان سایهٔ خداست وحاکم در دین مصطفی ، باحسان حق اختصاص دارد وبرگزیدهٔ حق عَزَّوعَلا باشد ازبهر پادشاهی ورعایت حقوق خلق ، وخوانده بانصرت حق ، اگر دراوامر ونواهی منقاد فرمان الهی باشد حق تکفل نصرتش کند واگر خلاف امرونهی خداکند بانفس خودش گذارد . باید که عدل گزینند تاخرمی بینند " .

باملاحظهٔ این سطور بخوبی مشهود می شود که نظراحترام آمیز ایرانیان دورهٔ اسلامی نسبت بمقام سلطنت ونسبت بپادشاهان بسیاروسیع تر وبالاترازآنست که ازمنقولات ایران پیش ازاسلام می توان دریافت زیرادرین دوره تمام سنتها و نظرهای پیشین برعقاید و نظرهایی که دراسلام موجودست افزوده شده است.

باآنکه مقام پادشاه درنزد علمای اهل سنت چنانکه گفته‌ایم درنهایت بلندی وتعظیم است بااین حال هرگزبدان مرتبه که درنظراهل تشیع استنمی رسد. علت آنست که تشیع درمورد احترام نژادی برای ریاست دینی همان روشی راحفظ کرده است که ایرانیان قدیم داشتند واین اندیشه چنانکه گفتیم تامدتی ازدورهٔ اسلامی رائج بود . توضیح این مقال آنست که یکی ازمهمترین مبانی مذهب شیعه موضوع وراثت در ریاست دینی و" امامت" است. بعقیدهٔ این فرقه جانشین پیغامبرپسرعم و داماداویعنی علی بن ابیطالب علیه‌السلام است که بمنزلهٔ فرزند

پیغمبر وپرورش یافته درآغوش او وبرد امان اوبود ونزد یکترین مرد یست ازخاندان رسالت به رسول اکرم ، وشرعاً وعقلاً وعرفاً جانشین بلافصل اوست ، خاصه که نصّ وتعیین درین باره موجود ست وبعد ازآن نیز امامت درخاندان رسالتهمچنان باقیست. اهل سنت بااین اعتقاد شدیداً مخالف بوده وآنرانوعی پیروی ازعقاید ایرانیان قدیم وتشبّه بدانان درلزوم رعایتنَسَب برای حکومتوفرمانروایی برخلق می شمرده وازین راه طعنهاوایرادهایی برشیعه داشته‌اند که درکتُب مذکورومسطور است. همین احترام نژادی درریاست دینی درنزد شیعه عیناً برریاست سیاسی هم تعلق می گیرد وازینجاست که احترام شاهان ، مشروط برآنکه برمذهب شیعه باشند وهم ازنژاد شاهان قدیم ، درنزد شیعهٔ قرن‌های چهارم وپنجم وششم بسیار مهم جلوه‌گرشده بود ، واتفاقاً همهٔ پادشاهانی که درآن قرون ریاست سیاسی شیعهٔ ایران رابرعهده داشته‌اند ازخاندانهای قدیم ومورد احترام شیعه بوده‌اند مانند زیاریان وبوئیان وباوندیان وامثال آنان.

بعدازغیبت امام دوازدهم علیه‌السلام پادشاهان شیعهٔ ایران نه تنها ریاست ظاهری وسیاسی رابرعهده دارند بلکه چون ازاولوالامرند ریاست مذهبی هم باآنان واطاعت ازآنان شرعاً لازمست . اینست که درتشیع مقام ومنزلت شاهان واحترام به نژاد ونسب آنان معناً خیلی بیشتر وعمیق‌ترست واهمیت این مطلب رامخصوصاً موقعی درک می کنیم که ازاواخرقرن ششم براثر توسعهٔ افکارضد شعوبی

ومخالفت بانژاد پرستی ، ونیز براثر حمله مغول ودرهم شکستن بسیاری ازسنن قدیم ایرانی ، توجه بحفظ سلسله انساب پادشاهان بسیارسستی پذیرفته وحتی چندگاهی اصلاً درمیان اهل سنت فراموش شده بود .

کتب احادیث و روایات شیعه پراست ازاخبار درباره لزوم اطاعت از " اولوالامر " یعنی پادشاهان. این اخبار واحادیث همگی از پیغامبراکرم وازائمه اطهار نقل ودرمآخذ معتبرشیعه ثبت شده است وپیش ازین درکتاب " آیین شاهنشاهی ایران " بیشتر آنهارا آورده‌ام وخواننده می تواند بدانجامراجعه‌کند .

مقام شاهنشاهان درآثارادبی فارسی

اندیشهٔ بزرگداشت واحترامی راکه درایران اسلامی نسبت بمرتبهٔ پادشاهی وپادشاهان جاریست بعد از آیات واحادیث هیچ جابهتر ازآثارادبی فارسی نمی یابیم. تقریباً سراسر دیوانهای شاعران بزرگ ایران دورهٔ اسلامی، از رودکی گرفته ببعد، مشحونست بگفتارهای بلند شاعران نسبت بشاهان وستایش آنان ومدح خُلق وخَلق واعمال واقوال ایشان. نباید تصور کرد که درین مورد تنهاکسب مال وجاه شاعران رابدین کاروامیداشت زیرادرگفتارهای آنان معمولاً نوعی از عشق آمیخته باحترام وتقدیس ملاحظه میکنیم که ماراازآن تصوربازمیدارد. مرثیه‌هائی که برای سلاطین گفته شده است غالباً توصیف جامعی است ازتأثر عمومی مردم نسبت بدرگذشت یك پادشاه وتأثر عمیق خود شاعر ازفقدان کسی که مورد علاقه واحترام قلبی ودینی اوبوده است.

ازجانبی دیگر میدانیم که دراسلام تمشیت همهٔ امورخلق بمشیت عالیهٔ الهی بازبسته استوخداوند هرکه رابخواهد دولت می بخشد وازهرکه بخواهد دولت راباز میگیرد وهمهٔ کارها دردست اوست واوبرهرکاری تواناومختارمطلق است. سعادت ازلطف اوسرچشمه میگیرد وشقاوت زادهٔ قهراوست. بنابرین دولت و سلطنت راحکمت بالغهٔ اوبکسی وخاندانی می بخشد تانگاهبانان خلق ومجریان احکام اوباشند، واین موهبت را ازآنان بازنمیگیرد مگر آنکه ازوظایفی که برعهده دارند

عدول کنند . پس پادشاهان برگزیدهٔ حقند وستایش آنان درحقیقت ستایش ارادهٔ حق ومشیت الهی است.

مهمترین قسمت ازآثارادبی که نمایندهٔ این فکر یعنی بزرگداشت وتعظیم پادشاهان بحد تقدیس است داستانهای قهرمانی وملی فارسی ومنظومهای حماسی ماست. این گونه داستانها ومنظومهایی که مبتنی برهمانهاست بهترین نمایندهٔ افکارواندیشه‌های ایرانیان درتمام مسائل ومطالبی هستند که درآنها ملاحظه می کنیم . همهٔ پادشاهان وشاهزادگان درین داستانها دارندگان فرایزدی وفر کیانی وتمام اندام وزورمند ومردانه وخدای ترس ودین داروومردم دوست وشجاع ودرست اندیشه وپاك سیرت اند ،مینوچهر یعنی دارای روان مینوی وپاك هستند، راستگویی ونیك اندیشی ونیکوکاری فطرت آنانست. درهمهٔ احوال خداوندرا در نظردارند وازویاری می جویند ،برای اجراء مشیت اوکوشش می کنند ومی جنگند .

پادشاهان واخلاف آنان همه جازیباترین مخلوقات الهی هستند بدرجه‌یی که چشمهادرجمال آنان خیره می ماند وهرکه ازمیان خاندانهای سلطنتی باید بمشیت الهی بسلطنت برسد فرّ با اوازاوان تولد همراهست واوراحفظ وحراست می کند . پادشاهان فرمانروای مطلقند وسرپیچی ازاوامر آنان موجب شقاوت دنیوی واخروی وبمنزلهٔ یك "گناه" نابخشودنی است. اسفندیارهنگامی که بفرمان گشتاسپ بجنگ رستم رفت مأمور بود که اورامقید ودست بسته وپیاده بدرگاه

شاهنشاه کیانی آورد ، وباآنکه میدانست چنین عملی نسبت بمدافع بزرگ ایران وحامی تاج وتخت کیانی دوراز انصاف ولوازم حق شناسی وسپاسداریست ، خود را با طاعت ازفرمان شاهنشاه ناگزیرمی بیند وتنهاراه سازش را بستن دست رستم وبردن او بدرگاه گشتاسپ می داند . اما شاهان ایران در روایات ملی بندرت از راه انصاف و داد منحرف شده‌اند وهمه آنان مردمی آزاده وسخی وجوانمردند وازمردم وسپاهیان هیچ نعمتی را دریغ نمی دارند . شاه ایران بعهد وپیمان خود وفادارست واگر کسی مانند "پیروز" ساسانی ازپیمان بگردد زود بکیفرکردارخود می رسد . شاهنشاهان پهلوان وجنگجو و مبارز بی همتایند اماپهلوانان ایرانی ننگ دارند که شاه بجای ایشان بجنگ رود زیرا آنان دفاع ازمیهن وحمایت ازپادشاه راوظیفهٔ شخص خود می شمارند . تنهاکیخسرو یکبارباصرار " شیده" فرزند افراسیاب و بآرزوی خود باوجود تحاشی پهلوانان بجنگ رفت وبااین کارخود مدتی از روز مایهٔ اضطراب ایرانیان شد . شاه ایران دین دارویزدان پرست وغمخوارایرانیان وپشت وپناه ایشانست ودرمقابل این الطاف وظیفهٔ هرایرانی وفاداری نسبت بشخص اوواطاعت از اوامراوست.

اینهاخلاصه‌یی ازکلیات مطالبی است که میتوان درداستانهای قهرمانی ومنظومهای حماسی دربارهٔ پادشاهان ملاحظه کرد . دراینگونه منابع پادشاهان ایران نه تنها خودراموظف بنگهبانی دین ونیکوکاری وداد وانصاف میدانند بلکه

همهٔ زیردستان ورعایای خودرانیز بدین کارموظف می شمارند . معمولاً بهترین موردی که درادبیات حماسی ما میتوان باین اندیشه بازخورد موقعی است که پادشاهان برای مراسم تاجگذاری برتخت جلوس می کنند . دراینجاهم همان سنتی رامی یابیم که در روایات قدیم تاریخی ایران ، که درکتب اسلامی منعکس شده است ، ملاحظه می کنیم وقبلاً بدان اشاره کرده ایم . بروایت فردوسی ازمیان شاهنشاهان ایران چون اردشیر بابکان دربغداد (مقصود تیسفون است درنزد یکی بغداد نه بغداد) برتخت شاهنشاهی جلوس کرد از" پیروزه" تاجی برسرنهاد وکمرشاهی ببست وگرز شاهان بدست گرفت و :

چوتاج بزرگی بسر برنهاد — چنین کرد برتخت پیروزه یاد
که اندرجهان دادگنج منست — جهان زنده ازبخت ورنج منست
کس این گنج ازمن نیارد ستد — بد آید بمردم زکردار بد
چوخشنود باشد جهان دارپاک — ندارد دریغ ازمن این تیره‌خاک
جهان سربسردرپناه منست — پسندیدن داد راه منست
همه انجمن خواندند آفرین — که آباد بادا بدادت زمین

امااین دادگری وداد فرمایی فقط خاص شاهانیست که ایرانی واز نژاد شاهان قدیم باشند وگرنه پادشاهانی ازقبیل ضحاک وافراسیاب واسکندرجز ظلم وبیدادگری وشکستن حدود ورسوم وویران کردن ایران کاری نداشته‌اند . در

روایات حماسی وادبی ماهم هرگاه پادشاه نیت خود رابد کند درکارملک خلل راه می یابد ونعمتها همه نقصان می پذیرد چنانکه اردشیر بابکان دروصایای خود بشاپور اورا باطاعت ازعهد و وصیت معروف خود ، که قبلاً ازآن بنام "عهد اردشیر" یادکرده ایم ، دعوت میکند وپیش بینی می نماید که پانصد سال بعد از چون کسانی که برایران حکم میرانند این عهد واندرز اورا رعایت نخواهند کرد و ببیداد خواهند گرایید مرز ایران روی بویرانی می نهد وکارهاواژگونه وتباه میگردد واواین همه مصائب رانتیجه آن میداند که اعقاب وی از راه دادگری باز میگردند وببیداد وجوروجفا پیشه میکنند وخوی اهریمنی پیش میگیرند :

برین بگذرد سالیان پنج صد
بزرگی شمارابپایان رسد

بپیچد سراز عهد فرزند تو
هم آنکس که باشد زپیوند تو

بگردند یکسر زعهد و وفا
ببیداد یازند و جورو جفا

بپوشند پیراهن بد تنی
ببالند باکیش اهریمنی

گشاده شود هرچه مابسته ایم
بیالاید این دین کهما شسته ایم

تبه گردد این پند واندرز من
بویرانی آرد رخ این مرز من

درشاهنامه ودیگر روایات ملی وکتب ادبی موضوع دادگری پادشاهان ایران بکرات ذکرشده وحتی ازین موضوع داستانها وحکایات فراوان ساخته و در کتب اخلاقی ودرقصص وحکایات اجتماعی آورده اند وذکر آنها دراینجا البته زائد

ومایه‌ٔ اطاله کلامست.

ازخصایص شاهان در ین روایات وآثار ادبی علاقه‌ٔ خاصی است که آنان با یران وایرانیان دارند. این محبت یکسره نیست بلکه بین شاهنشاهان و مردم ایران، چنانکه ازغالب آثار ادبی برمیآید، پیوندی ناگسستنی وجود دارد که صروف دهور نتوانست آنرا ازهم بگسلد. این پیوند درتمام آثار قهرمانی وحماسی ایران مخصوصاً بچشم میخورد، نه تنها هرکسی باید شاه رابدیدهٔ خداوندگاری مهربان وپدری نیکخواه بنگرد، بلکه هیچگاه نباید ازفرمان اوسرپیچد یانسبت باو گمان بد بخود راه دهد چه این بمنزلهٔ گناهیست که عاقبت آن وخیم و عذاب آن الیم است. مثلاً درشاهنامه می بینیم که چون کردیه خواهر بهرام چوبین هنگامی که ازبدخواهی وبداندیشی برادر نسبت بخسرو پرویز آگاه شد وسخنان ناهموار او راازپشت پرده درباره‌ٔ شاهنشاه شنید برآشفت و :

بدان انجمن شد دلی پر سخن	زبان پر زگفتارهای کهن
برادر چو آواز خواهر شنید	زگفتار و پاسخ فرو آرمید
چنین گفت پس کردیه با سپاه	که ای نامداران جوینده راه
کس ازبندگان تخت شاهی نجست	وگرچند بودی نژادش درست
ترا آرزو کرد شاهنشهی	چنان دان که گردی توازجان تهی
شهنشاه گیتی ترا برگزید	چنان کز ره نامداران سزید
توپاداش این نیکویی بد کنی	چنان دان که بد باتن خود کنی

مزن ای برادر تو این رای بد | گزین رای بد مر ترا بد رسد
مکن آز را بهر خرد پادشا | که دانا نخوانند ترا پارسا
مده کار کرد نیاکان بباد | مبادا که پند من آیدت یاد

عاقبت نیز همچنین شد و بهرام هنگامی که بر اثر این خیانت جان شیرین را بباد میداد بگناه خود اعتراف کرد و گفت:

مرا نیز هم دیو بد راه کرد | ز خوبی چنین دست کوتاه کرد
پشیمانم از هرچه کردم ز بد | کنون گر ببخشد یزدان سزد

همین حال را هم درباره «ماهوی سوری» که نسبت بیزدگرد شهریار بد اندیشیده بود می بینیم چنانکه اورا «بد بخت خود کامه» دانستند و با او چنین سخن گفتند:

نخستین از این بر تو آید گزند | بفرزند مانی یکی کشتمند
که بارش کبست آید و برگ خون | بزودی سر خویش بینی نگون
برهنه شود در جهان زشت تو | پسر بدرود بی گمان کشت تو
همان دین یزدان شود زو تباه | همان بر تو نفرین کند تاج و گاه
همه تیره بینم دل و هوش تو | همی خار بینم بآغوش تو
تنومند بی مغزی و جان نزار | همی دود از آتش کنی خواستار

ترا زین جهان سرزنش بینم آز — ببُد کِشتنت رنج وگرم وگداز
کنون زند گانیت ناخوش بود — چورفتی نشستت برآتش بود
توگربنده‌ای خون شاهان مریز — که نفرین بود برتو تارستخیز

نرمی وتواضع دربرابرشاهان ازوظایفی است که همواره دراقوال حکمای قدیم ایران بدانها بازمی خوریم وشاهنامهٔ فردوسی که یکی از گنجینه‌های این حِکَم است بارهاناطق برین افکارمی باشد ودرآنجا می بینیم که :

توبرشاه بسیارکشی مکن — اگرچه پرستنده باشی کهن
که هرچند گردد پرستش دراز — چنان دان که هست اوزتوبی نیاز
وگرباتوگردد زچیزی دژم — بپوزش گرای ومزن هیچ دم
اگرنیست آگاهیت زآن گناه — برهنه دلت راببرنزد شاه
گرازکس دل شاه کین آورد — همه رخنه در دادودین آورد
گنه کاربا شدتن زیودست — مگرمردم نیک ویزدان پرست

واین اعتقاد درحقیقت زادهٔ یك نوع اعتقاد دینی بود که ازکتب مذهبی ایرانیان قدیم سرچشمه می گرفت چنانکه درین ابیات می بینیم :

ولیکن یکی داستانست نغز — مگربشنود مردم پاك مغز
که زردشت گوید باستا و زند — که هرکس که ازشهریار بلند
بپیچد بیك سال پندش دهید — همان مایهٔ سودمندش دهید

سر ســال اگربــا ز نــايد بــراه | ببايدش كشتــن بفرمان شـاه
چو برداد گر شــاه ، دشمن شود | سرش زود بـايد كه بـى تـن شود

اين سخنان گرم وگيراى استاد طوس كه منقولست از دفترهاى كهن ، وبقول او ازگفتار دهقانان ايرانى نژاد ، نشانه‌يى بارزست از انديشه‌يى كه ايرانيـان نسبت بشاهان ومحبت واحترامى كه بدانان داشتند ، وهرگونه بدانديشى رادربارهٔ ايشان همچون گناهى نابخشودنى مى شمردند كه عاقبتِ سوءِ آن دامنگيربدانديشان وفرزندان وخان ومان آنان مى گرديد . بهمين سبب درآثار ادبى مادوستدارى شاهان ازجمله وظايف دينى شمرده شده است زيراازين راه هرخلل ورخنه‌يى كه بخواهد دركار شريعت ونظام امور عالم وارد شود مسدود مى گردد ، وازفرمان حق درطاعت داشتن نسبت ببرگزيدهٔ اوپيروى مى شود . خداوند درهرعهدى يكى را از ميان خلايق برمى گزيند ومصالح بندگان رادركف او مى نهد وبدست او از هرفساد وتباهى پيش گيرى مى كند وهرگاه چنين پادشاه برگزيده‌يى ازميان خلق برود بقول نظام‌الملك درسياستنامه " خشم وخذلان درآن مردمان دررسد . . . وسيوف مختلف كشيده شود وخونهاى ناحق ريخته آيد . . . " ونيز زبرنفوذ چنين‌فكريست كه در " ويس‌ورامين " سرودهٔ شاعر نامبردار فخرالدين اسعد گرگانى چنين مى يابيم كه : سه طاعت وعبادت بربندگان خردمند واجبست وازآن سه :

يكى فرمان دادارجهانست | كه جان رازاو نجات جاودانست

دوم فرمان پیغمبر محمد   که آنراکافربی دین کند رد
سیم فرمان سلطان جهاندار   بملك اندربهای دین دادار

ازینگونه سخنان درآثار ادبی فارسی فراوانست ونقل آن همه گفتار را درین وجیزه روی نیست زیراموجب درازی گفتارمی گردد ، بنابرین ازین پس بنقل چند بیت معدود ازسعدی استاد ومتفکر بزرگ ایران درقرن هفتم وجامی شاعر نامبردار وعارف مشهورقرن نهم درینجا اکتفامی شود تاشاهدی برای اتمام سخنان متقدمان باشد . سعدی درخطاب بپادشاه عهدخود می گوید :

غم ازگردش روزگارت مباد   وزاندیشه بردل غبارت مباد
که برخاطر پادشاهان غمی   پریشان کند خاطر عالمی
بهشتی درختی توای پادشاه   که افگنده‌ای سایه یکساله راه
خدایا برحمت نظر کرده‌ای   که این سایه‌برخلق گسترده‌ای

وجامی علاوه برسخنان دیگری که درتوصیف مقام سلطنت می گوید یك بیت دارد که نقاوه‌ٔ اندیشه‌ٔ ایرانیان دوره‌ٔ اسلامی درباره‌ٔ نیابت پادشاهان ازخداوند در روی زمین است ، وآن بیت چنین است (سلسلة‌الذهب) :

تاجدارانِ مسندِ تمکین   جمله ظِلّ اللهند در اَرضین

وهمودر " سلامان واَبسال " این سخن را تعلیل وتوجیه می کند ومی فرماید :

شاه عادل نیست جز ظِلّ اِله   خلق راظِلِّ اِله آمد پناه

هرچه ذات شخص ازآن سرمایه است پیش دانامثل آن درسایه‌است
سایه عکس ذات صاحب سایه‌دار هان وهان تاننگری درسایه‌خوار
هرچه درذاتش نهانست ازصفات باشد ازسایه هویدا درحیات
ازشکوه خسروان کامکار می شود فرالهی آشکار

اکنون نظری بکتب اخلاقی درین باره بیفگنیم. درستست که آنچه قبلاً ازکتابهایی نظیر نصیحةالملوك وسیاست نامه وامثال آن درین زمینه نقل کرده‌ایم همه‌درزمرهٔ مطالب مربوط به اخلاق، ویابهتر بگوییم علم الاخلاق، بوده است ولی بازهم کتبی دیگر در زبان فارسی داریم که مستقیماً بمسائل علم الاخلاق پرداخته‌اند، پاره‌یی همراه تمثیلات وپاره‌یی همراه استدلال ویااثبات مطالب بطریق فلسفیان. اینگونه کتب هم نمایندگان خوبی ازاندیشه‌های فرهنگی ایرانیان درادوار مختلفند وتوجه ناکردن بدانها درین مباحث خالی ازعیبی بنظر نمی‌رسد.

نخست ازمرزبان نامه آغاز می‌کنیم. این کتاب مجموعه‌ییست ازحکم وامثال وافکاری که غالباً ازدوره‌های قدیم تمدن ایران برای آغاز دورهٔ اسلامی به میراث مانده بود تادر حدود قرن چهارم هجری یکی ازشاهزادگان مازندران بنام مرزبان پسر رستم ازخاندان باوَندی که ازاعقاب ساسانیان بوده است آنرابزبان طبری برشتهٔ تحریر و تدوین درآورد وسپس دوبار بپارسی ترجمه شد ومااز ترجمهٔ سعدالدین وراوینی بعضی مواردراکه بکاراین وجیزه می‌آید درینجانقل می‌کنیم.

مرزبان می گوید : "پاد شاهان برگزیده ٔ آفرید گار وپرورده ٔ پرورد گارند ، وآنجاکه مواهب ازلی قسمت کردند و ولایتِ وَرجِ الهی بخرج رفت، اول همای سلطنت سایه برپیغامبران افگند ، پس برپاد شاهان ، پس برمردم دانا . . . وپاد شاه بآفتاب رخشنده ماند ورعیت بچراغهای افروخته ، آنجاکه آفتاب تیغ زند سنان شعله ٔ چراغ سرتیزی نکند ودرمقابله ٔ انوار ذاتی اونورمستعار بازسپارد وهمچنین چون پاد شاه آثار سَجاحتِ خُلق خویش پیداکند ونظر پاد شاهی او بر رعیت تعلق گیرد ناچار تخلّق ایشان بعادات اولازم آید وعمیم خلل درطباع عوام صفت خصوص پذیرد ، و گفته‌اند : زمانه دردل پاد شاه نگرد تاخود اوراچگونه بیند ، بهرآنچِ اورامیل باشد مایل گردد . اِذا تَغَیَّرَالسلطانُ تَغَیَّرَ الزمان ، وگفته‌اند تاایزد تعالی دولتِ بخشیده ازقومی بازنستاندعنان عنایت پاد شاه ازیشان برنگرداند . . . تادانی که روزگار تبعیت نیت پاد شاه بدین صفت کند ".

تحفة الملوك کتابی است درمسائل اخلاقی واجتماعی که ظاهراً درحدود قرن هفتم هجری وگویااوایل آن قرن نگاشته شده وپراست ازاطلاعات مربوط بنظرهای اجتماعی ایرانیان پیش ازاسلام ودوره ٔ اسلامی ، ودرآن استناد شده‌است بعده‌یی ازشاعران ازعهد سامانی ببعد ، درین کتاب دوفصل بپادشاهان اختصاص داده شده است یکی باب نهم " درپاد شاهی کردن " ودیگری باب دهم " درخدمت پاد شاهان ". درآغاز باب نهم ازین کتاب چنین می بینیم : " برعالمیان پوشیده

نیست که پادشاهی اصلی عظیمست و ولایت داشتن کاری بزرگ ، وخلافت خدای تعالی است اندر زمین چون ازمخالفان فرمان ایزدی نباشد ودرپادشاهی نصفت ومعدلت ورزد . . . وچون باری تعالی بندهیی رابتشریف امرامارت مخصوص گرداند وبمکانت پادشاهی دراماکن اوامر و نواهی متمکن کند ودرجهٔ اوتالی رتبت نبوت نهد ودر رشتهٔ تعظیم اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم کشد و فرمان وی رابرنفوس واموال ایشان نافذ گرداند هرآینه برآن بنده واجب ولازم باشد دربندگی خدای عَزّشأنه ودراشاعت عدل وانصاف و افاضت بِرّو احسان سعی نمودن ودراِعلاء اَعلام دین واعلان منار یقین کوشیدن . . . ".

اخلاق ناصری تألیف فاضل بزرگ وفیلسوف معروف ، عقل حادی عشر ، استاذ البشر خواجه نصیرالدین طوسی متوفی بسال ٦٧٢ هجری ازجملهٔ کتب معتبر اخلاقست که بشیوه حکماودرحکمت عملی نگارش یافته است. درین کتاب فصلی خاص " سیاست خدم وآداب اتباع ملوك " آمده است. مطالعهٔ این فصل ما را از اندیشهیی که ایرانیان دورهٔ اسلامی خاصه حکماواهل نظر دربارهٔ وظایف رعایا نسبت بپادشاهان داشتهاند بخوبی آگاه می سازد . خواجه درآداب اتباع ملوك می گوید : " عموم مردم راچنان باید که درنصیحت ونیکخواهی ایشان بدل و زبان تقصیر نکنند ودرانشای محامد وسترمعایب ایشان غایت جهت مبذول دارند ، و در ادای حقوقی که برایشان متوجه باشد مانند خراج وغیرآن انشراح صدر وخوشدلی

استعمال کنند والبته کراهت وانقباض بخود راه ندهند ودر امتثال اوامرونواهی بقدرطاقت ایستادگی نمایند ودرنگهداشتن احتشام وهیبت ایشان مبالغه بجای آرند ودر اوقات نوائب ومکاره جان ومال وخان ومان درپیش ایشان از روی محافظت دین وملت واهل و ولد وشهربذل کنند . . .

کتاب مهم دیگری که درین مورد رجوع بدان ضروراست لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق است ازجلال الدین دوانی (متوفی بسال ۹۰۸ هجری) حکیم و عارف ودانشمند معروف . وی درلمعهٔ چهارم ازلامع سوم ازکتاب خود که " در سیاست ملک وآداب ملوک " است می گوید : " مرتبهٔ سلطنت ازجلائل نعم الهی است که ازخزانه الطاف نامتناهی بعضی ازافراد امجاد عباد را ارزانی شده ، وچه مرتبه باین رسد که حضرت مالک الملوک یکی ازخواص عباد خود رادرمسند خلافت خاصه متمکن داشته ازانوار عظمت حقیقی پرتوی براحوال او اندازد وتعیین مراتب وحقوق کافهٔ بنی نوع برأی وحکم اومنوط سازد تاهمه راعلی اختلاف المراتب روی حاجت بقبله بارگاه گردون اشتباه اوباشد . ودرحدیث وارد ست که پادشاه ظلّ الله است درزمین که هرمظلومی ازآسیب نوائر حوادث زمان پناه باو آورد . شکراین نعمت عظمی وعطیهٔ کبری رعایت عدالت است میان آحاد برایا وافراد رعایا . بعد ازتمهید این مقدمه نگاشته می شود که همچنانکه مدینه بحسب قسمت اولی منقسم بفاضله می شود سیاست ملک نیزبردو قسمت : یکی سیاست فاضله وآن نظم مصالح عبادست

درامور معاش ومعاد تاهریك بكمالی كه لایق اوست برسد ، وهرآینه سعادت
حقیقی لازم اوتواند بود وصاحب سیاست بحقیقت خلیفةالله وظلّ الله باشد ..".

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

Title دیدنیها و شنیدنیهای ایران

Author محمود دانشور (جهانگرد ایرانی)

Accession No. ~~[illegible]~~ ۲۲۹۳۶

Call No. ۹۵۵ ۹۲۸ م۴۴

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date